

دلیل مخالفت وهابیت با شیعه ، بر حق بودن آن است چون برای هر چیز دلیل دارد و همه چیز آن آزاد است اما در وهابیت همیشه اجبار بدون دلیل است.

من پیش از شیعه شدن در زاهدان همه دروس وهابیت را خواندم و حدود ۴ ماه هم در پاکستان نحوه جذب وهابیت را آموختم و بعد از آن هم با ادامه تلاش‌هایم ماموستا شدم، حتی دوره‌ای در آموزش خود در زاهدان با عبدالمالک ریگی هم دوره بودیم. از طریق کنکور در دانشگاه کرمانشاه پذیرفته شدم ، در آن دانشگاه مناظره‌هایی با یک دوست شیعه به اسم مهدی رضایی داشتم. در آن مناظره ها من به ایشان گفتم یا باید من شیعه بشوم یا تو وهابی بشوی. طی این مناظرات ایشان چند کتاب برای من آورد که این کتابها در من تاثیری نگذاشت. تا این‌که یک بار من را به مجلس امام حسین (ع) برد و با این‌که خوشم نمی‌آمد اما پای منبر یک سید روحانی نشستم و به حرف‌هایش گوش دادم، در آن شب همه بعد از سخنرانی سینه زدند و من تنها گریه می‌کردم. حدادی افزود: در آنجا که بودم احساس کردم دین ناقصی دارم و از وهابیت زده شدم، بعد از آن بود که قبول کردم شیعه حق است اما شیعه شدن برای خودم بسیار سخت و دشوار بود. من تمام کتابهای مکاتب و مذاهب را خوانده ام و با شیطان پرستی آشنا هستم و حتی کتابهای صادق هدایت را حفظ هستم اما از اینها هیچ چیز دستگیرم نشد و همه اینها به نوعی شبیه به هم بودند تا اینکه نزد بزرگان و علمای شیعه دوازده امامی رفتم و پاسخ سوالات خود را از آنها گرفتم.

این ماموستای شیعه شده گفت: بیشترین تاثیر در هدایت من را کتاب ”المراجعات“ نوشته علامه شرف الدین عاملی داشت که من قبول کردم شیعه حق است و یک سال طول کشید تا شیعه بشوم.

وی در ادامه افزود: من کتابی نوشتم تحت عنوان ”آیا شیعه حق است“ که منتشر شده و آن را به دوستان صمیمی خود دادم و دوستانم آن را به پدرم برگرداندند و او وقتی فهمید که من شیعه شده ام گفت تو فریب خورده ای ولی من به او گفتم من فریب خورده نسیتم چرا که خودم بیش از هزار نفر را به وهابیت جذب کرده ام، در نهایت با پدرم مناظره کردیم که منجر به درگیری ما در خانه شد. بعد از آن ۶ ماه با بزرگان وهابیت مناظره کردم و همه آنها را شکست دادم که موجب شد آنها از من عصبانی بشوند و بگویند که انگلیس مرا برای شکست آنها فرستاده! بعد از آن به من پیشنهادهای مالی دادند که شیعه نشوم و اسمی از شیعه نیاورم اما قبول نکردم.

حدادی با تاکید بر این‌که آنها کسانی هستند که وقتی در دوره کودکی و نوجوانی صحبت های آقای قرائتی را در تلویزیون نگاه می‌کردم سه بار پای مرا برای تنبیه سوزاندند. همین افراد پس از شیعه شدن من یک روز به دستور پدرم با چوب و چماق سر راه من ایستادند و مرا به شدت کتک زدند و حتی شاه‌رگ دست من را بریدند. وقتی همسر

باردارم به کمک من آمد او را هم چنان زدند که منجر به سقط جنین او شد تا اینکه ما بیهوش شدیم و دست از سر ما برداشتند و وقتی به هوش آمدیم در بیمارستان بودیم، بعد از آن ما از سنج رانده شدیم.

وی در ادامه افزود: بعد از آن با همسرم به تهران آمدیم و ۴۵ روز آواره خیابان‌های تهران بودیم و سرپناهی نیافتیم تا این که به جمکران رفتیم متوسل به امام زمان (عج) شدیم و ده روز هم آنجا ماندیم و با غذای نذری مردم سر کردیم تا این که یک آشنایی مرا دید و مبلغی به من داد و گفت ما غیرتمان قبول نمی کند یک شیعه با همسرش در خیابان بماند. بعد از آن به دفتر یکی از مراجع رفتیم و ایشان پیشنهاد دادند که من در قم بمانم.

این ماموستای شیعه شده گفت: به خاطر این جراحات من مشکل تکلم دارم و هنوز هم دارو مصرف می کنم. الان پدرم برای سر من جایزه ۵۰ میلیونی تعیین کرده و کسانی هم برای کشتن من فرستاده است، حتی در یکی از شبکه های تلویزیونی وهابی یک برنامه بر علیه من پخش کردند.

حدادی با تاکید بر این که دلایل مخالفت وهابیت با شیعه این است که شیعه بر حق است و قبول کردن آن برای آنها سخت است گفت: شیعه برای هر چیز دلیل دارد و همه چیز آن آزاد است اما در وهابیت همه چیز بر اساس اجبار بدون دلیل است.

وی در پایان افزود: مرکز اصلی جهان وهابیت در رایوند پاکستان است که علاوه بر استفاده از آخرین شیوه ها برای جذب وهابیت، همه آموزش های تخریب، ترور و بمب گذاری ها با سرمایه گذاری غربیها در آن انجام می شود.